

# نقش دولت به عنوان هماهنگ‌کننده فعالیت‌های اقتصادی

نویسنده: دکتر داود محب‌علی

عضو هیئت علمی دانشکده حسابداری و مدیریت

دانشگاه علامه طباطبائی

## چکیده مقاله

تولید عبارت است از: مجموعه عملیات و فعالیت‌های فیزیکی جهت ساخت کالا یا عرضه خدمات. برخی به اشتباه، تولید را مترادف با بهره‌وری دانسته‌اند و این دو واژه را در جاهای مختلف به صورت نابجا به کار می‌گیرند.

بهره‌وری عبارت است از: استفاده بهینه از کلیه منابع جهت تولید حداکثر کالا و خدمات با کیفیت مطلوب. وجه تمایز این دو واژه تولید و بهره‌وری است که پاسخگوی سئوالاتی است که در این روزها برای اغلب مردم کشور، مطرح است. این سؤال که چگونه ممکن است، یک کالای خاص در ایران، در تایوان، در سنگاپور و در ژاپن تولید شود و کالای ژاپنی، تایوانی و یا سنگاپوری با داشتن کیفیت بهتر، از کالای تولید داخلی در ایران ارزان‌تر عرضه شود. و این در حالی است که کارگران ژاپنی، سنگاپوری و تایوانی نسبت به کارگر ایرانی از رفاه بیشتری برخوردارند و علاوه بر آن بازدهی سرمایه در آن کشورها بالاتر بوده به نحوی که کارخانجات این قبیل کشورها دائماً در حال سرمایه‌گذاری مجدد منافع حاصله خود بوده و تکنولوژی خود را جهت ارتقای کمی و کیفی تولیدات خود بهبود می‌بخشند!

به عبارت بهتر باید سؤال اصلی را بدین صورت مطرح نمود: در حالی که در کشورهای

پیشرفته صنعتی مثلث سرمایه گذار، مصرف کننده و کارگر هر سه از نتایج حاصله رضایت نسبی دارند، چرا در کشورهای نظیر کشور ما هیچ یک از سه رأس مثلث فوق از شرایطی که به ایشان حاکم است رضایت ندارند؟ پاسخ همه این سوالات را می باید در فرهنگ تولید و بهره‌وری جستجو نمود. فرهنگ تولید چیست؟ فرهنگ تولید عبارت است از: مجموعه روابط بین کارفرما به عنوان صاحب سرمایه، مدیریت سازمان به عنوان هماهنگ کننده همه عوامل؛ تدارک مواد، تولید و فروش، کارکنان، ماشین آلات، تجهیزات و مواد اولیه و بالاخره دولت به عنوان سیاست گذار، ناظر و کنترل کننده روابط بین عوامل فوق.

در دنیای امروز کشورهایی که نتوانسته اند روابط بین عوامل فوق را به درستی تعریف و تنظیم نموده و شرایطی فراهم نمایند که تمام عوامل با حداقل تضاد و رو در روئی در راستای تولید بیشتر، با کیفیت بهتر و بهای تمام شده کم تر به کار گرفته شوند، در عرضه رقابت بین المللی از دیگران عقب افتاده اند و هنوز چرخ های اقتصادشان حول یک محور نظیر نفت، مس، طلا و غیره می گردند. در این قبیل کشورها هنوز کارگران کار را به عنوان یک ارزش تلقی نمی کنند. در چنین جوامعی هنوز همان فرهنگ ارباب و رعیتی (فئودالیزم) به صورت تغییر شکل یافته در سازمان های تولیدی و خدماتی حاکم است و کارگر و کارمند ایده آل، خود را در این می بیند که همچون اربابان گذشته کار نکنند و ارباب گونه از دسترنج دیگران بهره گیری نمایند.

برای تصحیح فرهنگ تولید ضرورت دارد که دولت نقش خود را در بخش های تولید خدمات به ویژه از دیدگاه نرم افزاری مورد بازنگری قرار دهد. هدف اصلی دولت می باید ایجاد هماهنگی بیشتر بین عوامل تولید جهت ارتقای سطح بهره‌وری باشد و در این راستا مسائل نرم افزاری نظیر نظام اطلاعات مدیریت، ارتباطات سازمانی اعم از درون سازمانی (در سطح خرد) و برون سازمانی (در سطح کلان جامعه) و بهره گیری بهینه از وسایل ارتباطی نقش بنیادین دارند.

در این مقاله سعی خواهد شد که نقش دولت در ایجاد هماهنگی بین عوامل تولید از طریق عنایت کافی به مسائل نرم افزاری بیان شود و همچنین توصیه هایی در جهت ارتقای فرهنگ کار و تولید ارائه گردد.

تولید عبارت است از: مجموعه عملیات و فعالیت های فیزیکی جهت ساخت کالا و یا عرضه خدمات.

بهره‌وری عبارت است از: استفاده بهینه از کلیه منابع ضروری جهت تولید

حداکثر کالاها و خدمات با کیفیت مطلوب.

از بعد ورودی یا داده، وجه تمایز دو واژه تولید و بهره‌وری در امر استفاده بهینه از منابع است. منابع تولید عبارتند از:

منابع انسانی، مواد اولیه، ماشین‌آلات و تجهیزات، دانش فنی و بالاخره سرمایه. برای استفاده بهینه از منابع، نکات ذیل باید مورد حمایت قرار گیرند:

الف - همه منابع می‌باید حداقل ویژگی‌های موردنیاز را دارا باشند.

(ضمن این که از حد موردنیاز نیز نمی‌باید بسیار فراتر روند، چرا که در این

صورت اتلاف منابع را موجب می‌شوند. برای مثال چنانچه برای انجام

کاری یک دستگاه پرس پنج تن کفایت می‌کند، به کارگیری پرس پنجاه تن

نوعی اتلاف منابع می‌باشد).

ب - با بکارگیری منابع مناسب، ضایعات مواد اولیه را به حداقل ممکن تغییر داده شوند.

ج - منابع موردنیاز اعم از مواد اولیه، ماشین‌آلات، نیروی انسانی، دانش فنی و سرمایه با حداقل هزینه تهیه شوند.

د - با بکارگیری حداقل سرمایه، منابع ضروری به موقع و هنگام نیاز در اختیار باشند.

ه - کلیه منابع موردنیاز می‌باید با یکدیگر ترازمند باشند. (ناترازمندی منابع موجب عاطل ماندن بخش مازاد برخی از آنها خواهد شد).

از بعد خروجی، تمایز دو واژه تولید و بهره‌وری در امر تأکید بر مطلوبیت خروجی است. خروجی یک نظام تولیدی اعم از کالا یا خدمت، چنانچه افزایش یابد بدون توجه به کیفیت، نشان‌دهنده فزونی کارآئی سازمان می‌باشد. در حالی که وقتی بهره‌وری موردنظر ما می‌باشد، مراد ما از خروجی، کالا یا خدمتی است که خریدار یا مصرف‌کننده با طیب خاطر آن را طلب کند.

آنچه که گفته شد تفاوت اساسی کارآئی و بهره‌وری را مشخص می‌کند و پاسخگوی سئوالاتی است که برای بسیاری از مردم در کشور ما مطرح است. سئوالاتی از این قبیل که چگونه ممکن است یک کالای خاص در ایران، در تایوان، در سنگاپور، در کره و در ژاپن تولید می‌شود و کالای ژاپنی، تایوانی و یا سنگاپوری با

داشتن کیفیت برتر، ارزان تر از کالای تولید داخلی به مصرف کننده ایرانی عرضه می شود و یا از نظر قیمت با کالاهای ایرانی قابل رقابت هستند؟ و این در حالی است که کارگران ژاپنی، سنگاپوری و تایوانی قطعاً نسبت به کارگران ایرانی از رفاه بیشتری برخوردارند و علاوه بر آن بازدهی سرمایه در آن کشورها به مراتب بالاتر از کشور ما می باشد، به طوری که کارخانجات این قبیل کشورها مستمراً از محل ارزش افزوده و بازگشت سرمایه های خود، در جهت ارتقای کیفی و کمی کالاهای خود سرمایه گذاری نموده و سخت افزارها و نرم افزارهای جدیدتری بکار می گیرند! (صادرات صنعتی چهار کشور کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و هنگ کنگ طی ده سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۸ دو برابر شده است و مقدار صادرات آنها بیش از ده درصد کل صادرات جهانی می باشد.<sup>۱</sup> و دیگر این که در آستانه سال ۲۰۰۰ تولید ناخالص ملی جنوب شرقی آسیا بیش از اروپا و معادل آمریکای شمالی خواهد شد.<sup>۲</sup>)

به عبارت بهتر سؤال اصلی که برای مردم مطرح است را می توان کمی تخصصی تر به شکل زیر بیان نمود:

"در حالی که در کشورهای پیشرفته صنعتی و یا کشورهای در حال توسعه ای که طی سال های اخیر توانسته اند فاصله خود را با کشورهای توسعه یافته کم تر کنند، مثلث سرمایه گذار، مصرف کننده و کارگر هر سه از نتایج حاصله از تولید رضایت نسبی بیشتری دارند، چرا در کشورهایی نظیر کشور ما هیچ یک از سه رأس مثلث مورد اشاره از شرایطی که بر آنها حاکم است رضایت ندارند؟ مصرف کننده از کیفیت بد و غیراستاندارد کالا و افسار گسیختگی قیمت ها می نالد، سرمایه گذار از عدم توانایی خود برای پیش بینی آینده و در نتیجه ریسک زیاد سرمایه گذاری وحشت دارد و پیوسته از دخالت های به جا یا بی جای دولت گله مند است و بالاتر از همه نمی تواند رابطه ترازمندی با کارگران خود برقرار نماید، کارگران نیز از افزایش تورم، کاهش قدرت خرید و کمبود امنیت شغلی شکایت دارند. پاسخ همه این مشکلات را می باید در فرهنگ تولید و بهره وری جستجو نمود. فرهنگ تولید چیست؟

فرهنگ تولید عبارت است از: مجموعه روابط بین کارفرما به عنوان صاحب سرمایه و سرمایه گذار، مدیریت سازمان به عنوان هماهنگ کننده همه عوامل تولید همچون تدارک مواد - تولید و فروش - امور کارکنان - ماشین آلات - تجهیزات و

مواد اولیه و بالاخره دولت به عنوان سیاست‌گذار، ناظر و کنترل‌کننده روابط بین عوامل فوق‌الذکر.

در دنیای امروز کشورهایی که نتوانسته‌اند روابط بین عوامل فوق‌الذکر را به درستی تعریف و تنظیم نموده و شرایطی فراهم نمایند که تمام عوامل اثرگذار بر تولید با حداقل تضاد و رو در روئی در راستای تولید بیشتر، با کیفیت بهتر و بالاخره بهای تمام شده کمتر به کار گرفته شوند، در عرصه رقابت بین‌المللی از دیگران عقب افتاده‌اند و هنوز ناگزیرند که چرخ‌های اقتصادشان را حول یکی دو محور نظیر نفت، مس، طلا، شکر و غیره به گردش در آورند.<sup>۳</sup>

در این قبیل کشورها هنوز کارگران، کار را به عنوان یک ارزش تلقی نمی‌کنند. در چنین جوامعی می‌توان گفت که هنوز همان فرهنگ ارباب و رعیتی (فئودالیزم) به صورت تغییر شکل یافته‌ای بر سازمان‌های تولیدی و خدماتی حاکم است و کارگر و کارمند، آرمان خویش را در این می‌بینند که همچون اربابان گذشته کار نکنند و ارباب‌گونه از دسترنج دیگران بهره‌گیری نمایند.

در کشور ما پس از انقلاب اسلامی نخست به لحاظ مسائل ویژه‌ای که پس از هر انقلاب ایجاد می‌شود و ابراز عقاید گروه‌های مختلف در زمینه تولید و صنعت، آشفته‌گی‌هایی ایجاد شد. مالکیت و مدیریت بسیاری از سازمان‌های تولیدی و خدماتی را سازمان‌های دولتی و یا نهادهای انقلابی عهده‌دار شدند. گروه‌های متمایل به چپ کارگران را، رنجبران خطاب می‌کردند و بدین ترتیب کار و رنج در ذهن بسیاری از افراد معادل انگاشته شدند. بدیهی است هیچ‌کس طالب رنج نیست و طبعاً هیچ کارگری تمایل ندارد با طیب خاطر کار کند، در چنین موقعیتی بود که جنگ تحمیلی پیش آمد. شرایط ناشی از جنگ، محاصره اقتصادی، کمبود ارز و کمبود مواد اولیه از یک سو، صنایع را دچار رکود کرد و از سوی دیگر، سهمیه‌بندی ارز برای واردات مواد اولیه خارجی و سهمیه‌بندی مواد اولیه داخلی را به دنبال داشت. این سهمیه‌بندی، مسئولیت‌های ویژه‌ای را برای وزارتخانه‌های صنایع و بازرگانی به وجود آورد و با عنایت به طولانی شدن زمان جنگ این وزارتخانه‌ها ساختاری مناسب این شرایط استثنائی پیدا کردند.

پس از پایان جنگ تحمیلی و آغاز برنامه پنج ساله توسعه اول، نخستین سؤالی که

این وزارتخانه‌ها در پیش روی خود داشته‌اند این بود که: در شرایط جدید چه وظایفی به عهده ایشان است؟ کارکنان وزارتخانه‌ها که عادت کرده بودند مسئولیت توزیع ارز، مواد و غیره را به عهده داشته و چگونگی مصرف آنها را کنترل کنند و یا مسئولیتی که درگیر کنترل قیمت پروفورماها بودند در شرایط جدید چه کاری باید انجام دهند؟ این سوالی است که شاید هنوز هم پاسخ روشنی به آن داده نشده است. به نظر نگارنده، برای اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی قبل از هر چیز می‌باید نقش دولت را در اقتصاد و در رابطه با سازمان‌های تولیدی و صنعتی به دقت تعریف و تبیین می‌کردیم. برای تعریف و تبیین نقش دولت بهتر است نگاهی به کشورهای توسعه یافته بیندازیم و ببینیم وجوه مشترک آنها در چیست؟ در کشورهای پیشرفته صنعتی نقش دولت در بازی اقتصادی شباهت بسیار به نقش داور یک مسابقه دارد. در این بازی اقتصادی همان‌طور که اشاره شد سه گروه صاحبان منافع وجود دارد. گروه سرمایه‌گذاران، گروه مصرف‌کنندگان و بالاخره گروه کارگران. دولت برای بازی‌کنان مقررات ویژه‌ای وضع نموده است و نقش اصلیش اداره این بازی اقتصادی است. هرگاه که یکی از سه گروه، خارج از ضابطه اقدامی انجام دهد، دولت یعنی داور مسابقه در سوت خود دمیده و بدین ترتیب بازی را اداره می‌کند و بهمین دلیل است که این دولت‌ها ضمن این که کنترل بازی اقتصادی را در دست دارند از بدنه سنگینی برخوردار نبوده و مشکلاتشان به مراتب کمتر از کشورهای نظیر کشور ماست. در کشور ما طی سال‌های پس از انقلاب، دولت ضمن این که داور این بازی اقتصادی بوده است، به لحاظ شرایط ناشی از جنگ تحمیلی خود نیز در بازی به صورت فعال شرکت داشته است، حال این داور برای ایفای نقش اصلی خود می‌باید از بازی خارج شود تا بتواند با نگاه از بیرون اشراف کاملی نسبت به بازی پیدا کرده و با تدوین ضوابط و به اجرا در آوردن دقیق آن، بازی را به نحو مطلوب اداره کند. نقش وزارتخانه‌های صنایع، معادن و فلزات و بازرگانی در برنامه‌های توسعه اقتصادی با توجه به الگوی مورد اشاره می‌باید تعریف شود و بدین ترتیب در جهت اصلاح ساختاری فرهنگ تولید، گامی اساسی برداشته شود.

نقش دیگر دولت برنامه‌ریزی کلان و هدایت سازمان‌های تولیدی و خدماتی است. در برنامه‌های توسعه اقتصادی، بیش از حد موردنیاز به سخت‌افزار بهاء داده

شده است. در برنامه پنج ساله دوم ترازمندی سخت‌افزار و نرم‌افزار می‌باید مدنظر قرار می‌گرفت. باید برای تربیت متخصصینی جهت کار با کامپیوترها، ماشین‌های CNC و غیره حرکت جدی آغاز شود. از سوی دیگر برای تربیت مدیران و متخصصینی که بتوانند با مسائل و مشکلات روزافزون دنیای امروز دست و پنجه نرم کنند اقدام اساسی انجام شود. پیتر ویکنز مدیر پرسنل شرکت نیشان موتور انگلیسی می‌گوید: "کارفرمایان صنعت و خبرگان امور آموزشی باید با یکدیگر همکاری کنند تا نوجوانان امروز را برای پاسخگویی به نیاز کار فردا آماده سازند". در جای دیگری می‌گوید: "بر اساس برآوردی که در آلمان توسط بازار کار و کارایی در سال ۱۹۸۵ انجام شده است"، در حالی که نیروی کاری که در سطح فوق تخصص می‌باشند در این سال ۲۸٪ کل نیروی کار را تشکیل می‌دهند، این درصد در سال ۲۰۱۰ به ۴۰٪ فزونی خواهد یافت. این در حالی است که نیروی کاری ساده که در سال ۱۹۸۵، ۲۷٪ از کل نیروی کاری را تشکیل می‌داده است در سال ۲۰۱۰ به ۱۸٪ کاهش خواهد یافت".

پایان سخن این که با توجه به تأکیدی که در همه دنیا برای تربیت نیروی انسانی می‌شود، ما نیز برای مواجهه با تغییرات روزافزون دنیای امروز بیشترین عنایت را می‌باید به تربیت نیروهای متخصص داشته باشیم. تنها در این صورت است که دولت می‌تواند با ایفای نقش واقعی خود که همانا سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی می‌باشد در راستای اصلاح فرهنگ تولید میهن‌اسلامیمان گام بردارد و بدین ترتیب شرایط ارتقای بهره‌وری ملی را فراهم آورد.

#### □ منابع :

- ۱ - روزنامه، لوموند ۱۶ اوت ۱۹۸۸.
- ۲ - روزنامه، نیویورک تایمز ۱۱ اوت ۱۹۸۸.
- ۳ - پیتر ویکنز، مدیر پرسنل شرکت نیشان موتور انگلیس، مجله مدیریت بین‌المللی، سپتامبر ۱۹۹۳.

